



دمکراسی چیست، دمکرات کیست؟ انواع دمکراسی

حسین مختار زیبایی

ابتدا پاسخ به يك سؤال چند بار ارسالی: بله طرحهای ارسالی همراه مقالات همگی کار نگارنده میباشند و هر يك به تنهائی شماره ثبت رسمی خود را داراست

اصولا تا امروز انواع بسیاری از دمکراسی در تاریخ علوم سیاسی، به ثبت رسیده که مرور اجمالی آنها بشرح زیر میباشد

ولی این غیر قابل انکار است که حتی بزرگترین دیکتاتوریهایی تاریخ نیز، دمکراسی ویژه خود را داشته اند و دارند، که با تکیه بر آن، بزرگترین جنایات تاریخ بشری را آفریده و میافرینند

دمکراسی، مردم سالاری، حکومت مردم

واژه دمکراسی ریشه یونانی دارد و مراد از آن، حکومت مردم است. وجه مشخصه دمکراسی، اعلان رسمی تبعیت اقلیت از اکثریت و به رسمیت شناختن آزادی و حقوق مساوی افراد و اتباع است. امروزه، میزان برخورداری انسانها از دمکراسی سیاسی در پیوند با دمکراسی اقتصادی توجیه میشود. مقصود از دمکراسی سیاسی، آزادی برای اظهار هر نوع عقیده سیاسی و اجتماعی و برخورداری از حق اعمال هر نوع وسیله مشروع برای اشاعه و پیشرفت آن است و مقصود از دمکراسی اقتصادی، استقرار شرائط اقتصادی ویژه ای است که همه افراد جامعه بتوانند از حداقل مایحتاج زندگی خود بهرمنند گردند.

مجموعه ای از نهادها که هدف آن به حد اقل رسانیدن خطاهای اداره سیاسی جامعه از راه به حداکثر رساندن مشارکت عمومی و کاهش نقش شخصی فرد در اتخاذ تصمیمات سیاسی است. حکومت اکثریت با رعایت حقوق اقلیت و حق تمام مردم برای شرکت در تصمیم گیری در مورد امور عمومی

دمکرات، آزادیخواه، طرفدار دموکراسی، هوادار مردم سالاری

به طرفداران دمکراسی و آزادی و معتقدین به مساوات اجتماعی اطلاق میشود در ضمن به افرادی که عضو یکی از احزاب دمکرات در کشورهای مختلف باشند

دموکراتهای مسیحی

دموکرات مسیحی، عنوان احزاب میانه روی وابسته به کلیسای کاتولیک روم در بلژیک، فرانسه، آلمان، ایتالیا و هلند است. آنها در اوایل قرن بیستم به اتحاد با احزاب سوسیالیست و کمونیست تمایل داشتند، ولی از سال ۱۹۴۵ ضمن

خصومت با سوسیالیسم و کمونیسم، به احزاب رفرمیست میانه رو گرایش پیدا کرده اند. احزاب مسیحی در آغاز، یعنی در قرن ۱۹ معمولاً ضد سرمایه داری، ضد سوسیالیست و ضد یهود بودند
دمکراتیک، مردمی
صفت برابری و پذیرش حکومت اکثریت و حقوق اقلیت

دموکراتیسم

تنوری، نظام یا اصول دموکراسی

دموکراتیسم انقلابی

اصطلاح دموکراتیسم انقلابی سابقاً در ارتباط با انقلابیون روسی که علیه استبداد سلطنتی تزار می‌جنگیدند به کار می‌رفت و سپس در مورد شخصیتها و نهضت‌های انقلابی کشورهای آسیائی و آفریقائی بکار رفته و مفهوم آن عبارت است از سیاست توده‌های دهقان، خرده بورژوازی شهری و روشنفکران ملی‌گرای رادیکال که بر اساس تمایلات ضد امپریالیستی، ضد فئودالی و ضد سرمایه داری متحد میشوند. طبقه کارگر در این کشورها ضعیف است. در ادبیات سیاسی چپ، مشی دموکراتیسم انقلابی در مقابل مشی لیبرالیسم که مشی سرمایه داران بزرگ و بخشی از سرمایه داران متوسط داخلی است، قرار دارد. به بیان دیگر، آوردن واژه انقلابی به دنبال دموکراتیسم برای مجزا ساختن تمایلات دموکراتیک اقشار متوسط و بینابینی جامعه از دموکراسی بورژوائی است. میانی عقیدتی دموکرات‌های انقلابی یا هواداران مشی دموکراتیسم انقلابی آمیزه ای است از نظریات سوسیالیستی، جزمهای سنتی، عقاید مذهبی، نظریات روشنفکران اقتصاد سیاسی کلاسیک، اعتقادات گاندی گرایی، تفکرات سوسیالیست‌های تخیلی و تمایلات تند ناسیونالیستی

دموکراتیک کردن، مردمی کردن یا شدن

روند استقرار نهادها و ارزشهای مردمی در جامعه، اقتصاد و سیاست

دموکراسی ارشادی

رژیمی که به موجب آن، عده کمی سازمان یافته - اعضاء حزب - به مصلحت عده کثیری سازمان نیافته حکومت کنند. این واژه بیشتر برای اشاره به نوع حکومت محافل رهبری شوروی سابق در فاصله سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰ به کار میرفته است

دموکراسی با واسطه

حکومتی که در آن، عامه مردم با انتخاب نمایندگان قوه مقننه و تعیین کابینه توسط آنها به طور غیر مستقیم حکومت میکنند

دموکراسی صنعتی

مشارکت کارگران در تصمیم‌گیریهائی که بر شرائط کار و زندگی آنها تاثیر میگذارد، به ویژه از طریق اتحادیه های کارگری، چانه زنی جمعی و شوراها کارگری

دموکراسی بورژوائی

شکلی از دموکراسی که ویژه گیهای آن عبارتند از پارلمانتاریسم با تفکیک قوای سه گانه مقننه، قضائیه، مجریه از یکدیگر و با گرایش به تحکیم و افزایش نقش قوه مجریه، حفظ روابط تولید سرمایه داری و تاکید بر احترام و افزایش نقش قوه مجریه، حفظ روابط تولید سرمایه داری و تاکید بر احترام به حقوق مدنی و آزادی اجتماعات و نطق و بیان

دموکراسی بیواسطه یا مستقیم

حکومتی که در آن، عامه مردم به وسیله اجتماعات عمومی متناوب، مستقیماً امور کشوری را اداره میکنند. بدیهی است که دموکراسی مستقیم، تنها برای جوامع کوچک قابل اجرا و اعمال میباشد، در یونان باستان، عقیده بر این بود که جمعیت دولت‌شهر نبایستی بیش از حدی باشد که افراد نتوانند در یک محل جمع شوند و به سخنان ناطقین گوش کنند

دموکراسی خلق، دموکراسی توده ای

این واژه بعد از جنگ دوم جهانی توسط نظریه پردازان روسی برای اشاره به سازمان اجتماعی و سیاسی کشورهای سوسیالیست اروپای شرقی و آسیا که در مرحله پانزین تری از دموکراسی سوسیالیستی قرار داشتند، بکار میرفت. کشورهای مزبور به وسیله حکومت‌های ائتلافی مرکب از عناصر بورژوا، خرده بورژوا، دهقان و پرولتاریا اداره میشدند. که در آنها، پرولتاریا عنصر اصلی و غالب بود. در این کشورها اصول دموکراسی به مفهوم رایج در دموکراسیهای بورژوائی غربی رعایت نمیشد. رژیمهای سوسیالیست اروپای شرقی در جریان تحولات سیاسی سال ۱۹۸۹ دستخوش تغییرات اساسی شدند

دموکراسی جفرسونی

اصول دمکراتیک مورد حمایت توماس جفرسون ۱۷۴۳ - ۱۸۲۶ نویسنده و طراح اعلامیه استقلال و سومین رئیس جمهور آمریکا، در اعلامیه استقلال از جمله قید شده بود "به نظر ما بدیهی است که کلیه افراد بشر مساوی خلق شده و از طرف خالق متعال به آنها حقوقی تفکیک ناپذیر ارزانی گردیده است که از آن جمله میتوان برشمرد مواردی همچون حق زندگی، حق آزادی و جستجوی خوشبختی، و نیز بدیهی است که برای حراست از این حقوق در بین مردم دولتهائی بوجود آمده اند که منبع نیرویشان همانا رضایت مردمی است که بر آن حکومت میکنند. هر گاه هر یک از این حکومتها برای نیل به این هدفها مفید واقع نشود، بر خود مردم است که آن را تعویض یا به کلی تعطیل کنند و دولتی جدید به جایش تاسیس نمایند که اساس آن منکی به اصول خاص، و تشکیلات آن دارای شکل و ترکیبی "باشد که به عقیده خودشان بتواند به وجهی موثرتر، سعادت و سلامت آنها را تامین نماید

دموکراسی جکسونی

اصول دموکراتیک مورد نظر و حمایت آندرو جکسون ۱۷۶۷ - ۱۸۴۵ هفتمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، وی مخالف اصل اشرافی حکومت و طرفدار حاکمیت مردمی بود. جکسون به افراد عادی اجتماع، به آزادیهای سیاسی و به تساوی امکانات اقتصادی برای همه علاقه داشت و از انحصارات و امتیازات ویژه ناخرسند بود

دموکراسی سوسیالیستی

به نظر مارکسیستها، دموکراسی که در غرب وجود دارد دموکراسی بورژوائی میباشد که در خدمت اهداف طبقه سرمایه داری قرار دارد، در حالیکه شکل عالی دموکراسی، دموکراسی سوسیالیستی میباشد چون به نفع اکثریت عظیم و محنتکشان و حافظ منافع آنان است و اساس اقتصادی آن، مالکیت جمعی بر وسائل تولید می باشد. به نظر لنین، دموکراسی جامعه بورژوا همیشه محدود، ناقص، کذب و ریاکارانه است. این دموکراسی، بهشت ثروتمندان و اغنیاست و برای استثمار شدگان و تهیدستان، دام و نیرنگی بیش نیست

دموکراسی لیبرال، لیبرال دموکراسی

آنچه که بیشتر ملل پیشرفته غربی ادعای آنرا دارند و شکلی از دموکراسی غیر مستقیم یا دموکراسی بر اساس نمایندگی است. دموکراسی لیبرال به حقوق طبیعی و مدنی و نیز به برابری حقوق برای همه شهروندان در حوزه های سیاسی و قضائی اعتقاد دارد. به نظر مخالفان، دموکراسی لیبرال بدون برابری حقوق شهروندان در حوزه اقتصادی، فریبی است که واقعیت طبقاتی بودن حکومت را می پوشاند. کارل مارکس دموکراسی لیبرال را دیکتاتوری بورژوائی خوانده است. اکنون چنین ادعا میشود که لیبرالیسم اقتصادی همراه با نظام دموکراسی از میدان مبارزه با دیگر ایدئولوژیها بیرون آمده است. هزاران دولتمرد و سیاستمدار و روزنامه نگار، دانشمند و صاحبان صنعت از تبلیغ شعارهای "پایان تاریخ" و تحقق نهائی تاریخ بشری چه هدفهائی را تعقیب میکنند. در واقع، منشاء همه این تبلیغات، قدرت میباشد. این نظام، متحد طبیعی طبقه سیاسی دیوانسالار و نماینده و حافظ منافع آن است

دمکراسی غیر مستقیم، دمکراسی مبتنی بر نمایندگی شیوه ای که در آن مردم با انتخاب نمایندگان خویش و فرستادن آنها به مجالس مقننه به طور غیر مستقیم حکومت میکنند. نمایندگانی که قابل فراخوانی و تغییر میباشند

دمکراسی مختلط

اعمال حاکمیت بطور مستقیم که مطمئن ترین نوع حکومت میباشد، به سادگی قابل اجرا نیست. اعمال حاکمیت بطور غیر مستقیم، یعنی از طریق نمایندگی این نقص را دارد که چنانچه نمایندگان به وظیفه خود عمل نکردند، برای مردم چاره ای نیست جز آنکه وجود این نمایندگان را تا پایان مرحله و دوره قانونی نمایندگی آنها تحمل نمایند. سه راه حل ابتکاری، قانونگذاری مستقیم، رفراندوم، ریکال یا لغو نمایندگی، که با استفاده از آنها، اعمال حاکمیت بطور مستقیم و غیر مستقیم، برای تحقق دمکراسی مختلط و جمع دونظام دمکراسی با واسطه و بیواسطه، میباشند

اساس تصویب قوانین مانند نظام پارلمانی به وسیله مجلس قانونگذاری میباشد، ولی از طریق رفراندوم و قانونگذاری مستقیم یا همان پیشنهاد قوانین و رای مستقیم مردم نیز مواردی قابل تصویب میباشند

دمکراسی مسیحی

ایدئولوژی گروهی از احزاب سیاسی اصلاح طلب و میانه رو که با کلیساهای کاتولیک رومی متحد میباشند و اکثراً پس از جنگ جهانی دوم، توسط احزاب دمکرات مسیحی ایتالیا، آلمان و جمهوری چهارم فرانسه - زمان رهائی فرانسه از اشغال آلمان نازی در سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۵۸ میلادی - نامگذاری شد. دمکراسی مسیحی از بیشتر جهات، مشابه احزاب محافظه کار میانه رو مثل احزاب بریتانیایی میباشد اما چون بجای طرفداری از آریستوکراتها - نخبگان -، حمایت از خواستههای عمومی را در نظر دارد، دمکراسی به آن اضافه شده است. صفت مسیحی نیز بدلیل ظهور احزاب دمکرات مسیحی در فرانسه و ایتالیا از جنبشهای مقاوت مذهبی وابسته به کلیسا از زمان جنگ جهانی دوم میباشد. احزاب دمکرات مسیحی طرفدار لیبرالیسم اجتماعی میانه رو، اقتصاد مختلط، تدارک زمینه های رفاه اجتماعی و اشتغال کامل از طریق سیاستهای اقتصادی "کینزی" هستند. دمکراتهای مسیحی مخالف کمونیسم بوده و بعنوان نوعی از بردگی آنرا محکوم مینمایند

دمکراسی ملی

این واژه که در دهه ۱۹۶۰ رواج یافت بیانگر رژیم اسنکه از طریق یک جبهه دمکراتیک ملی برقرار گردد و مشخصات آن بستگی به بلوک غرب، نداشتن علقه اقتصادی به امپریالیسم و آزادی عمل حزب کمونیست در کشور باشد. استقرار رژیم دمکراسی ملی در مواد، برنامه ها و قطعنامه های برخی احزاب کمونیست، مثل برمه، هند و اندونزی نیز مطرح بوده است

حال که با انواع دمکراسی آشنا تر شده ایم، بنظر شما کدامیک از انواع دمکراسی هم اکنون مورد سوء استفاده رژیم ضد بشری خمینی میباشد؟

و نیز اینکه، کدامیک از انواع دمکراسی مد نظر ما میباشد برای حکومت بعد از سرنگونی رژیم فعلی حاکم بر ایران؟

آیا میتوان و میباشد این فرصت را برای حکام بعدی ایران بوجود آورد که با سوء استفاده از نوعی از انواع دمکراسی در جهت مطامع خود بهره جویند؟

بیستم نوامبر ۲۰۰۴ میلادی